

## استانبول ایرانیان و کاروان سرای والدهخان

### اسراء دوغان

سال آینده یعنی سال ۲۰۱۰ م استانبول به عنوان پایتخت دنیا انتخاب می‌گردد. هر چند استانبول در تاریخ قبل از اسلام مرکز مسیحیان غرب بوده است، بعد از فتح استانبول نیز یکی از مهم‌ترین پایتخت‌های جهان بوده است. منابع تاریخی و سفرنامه‌های زیادی وجود دارد که مسلمانان و مسیحیانی که برای زیارت و یا سیاحت آمده‌اند، نوشته‌اند. ایرانیان نیز در استانبول به دلایل گوناگون حضور داشتند.

ایرانیان مجرد و متأهلی که در استانبول اقامت داشتند، مناطق و اماکنی مخصوص به خود را داشته‌اند. یکی از معروف‌ترین این اماکن، کاروان سرای خان‌والده بوده که به آن بیوک والدهخان (والدهخان بزرگ) گفته می‌شد. آن زمان خان والده پاتوق ایرانیان ساکن عثمانی بوده است. غیر از این، ایرانیان زیادی در طول تاریخ به ویژه بعد از دوره صفویه در استانبول سکنی داشتند و برای خودشان بیمارستان، قبرستان، خانقاه، مدرسه و البته سفارت نیز ایجاد کردند.

ما در این مقاله یکی از مهم‌ترین مراکز تجمع ایرانیان مقیم استانبول را که بیوک والدهخان است، صرفاً از روی منابع ترکی توضیح خواهیم داد:

والدهخان امروز در منطقه کاروان سراها در قسمت امین‌اونو معروف به نیم جزیره تاریخ استانبول قرار دارد. این منطقه که بین چنبرلی‌تاش، بایزید، امین‌اونو قرار دارد، یکی از بهترین و قدیمی‌ترین کاروان‌سراهای استانبول در آن‌جا است. امروزه از این کاروان‌سراها اشخاصی که به داد و ستد می‌پردازند، استفاده می‌کنند. این کاروان‌سراها و بازارهایی که در دوران عثمانی انواع اصناف و رشته‌های کاری را در خود جای داده بود، به مقدار کافی اطلاعاتی درباره اقتصاد آن زمان به ما می‌دهد.<sup>۱</sup>

کاروان سرای والدهخان را در زمان سلطان مراد چهارم (۱۶۳۲-۱۶۴۰ م) مادر پادشاه (والده کوسم‌السلطان) ساخته است. هدف کوسم‌السلطان این بوده که این درآمد کاروان سرا وقف مسجد چینی‌لی بشود که در

اسکودار خود ساخته بود.<sup>۲</sup> در کتاب *حدیقه الجوامع* اثر ایوان سرایی حسین افندی نوشته شده که درآمد مسجد چینی‌لی که آن را والدهخان ساخته است، براساس وقف کاروان سرای والدهخان بوده است.<sup>۳</sup> بنا بر نوشته‌ی *اولیا چلبی*، سیاح معروف عثمانی، جای پیشین این کاروان سرا در جراح پاشا بوده است که در یک طرف این کاروان سرا که خراب و سوخته بود، یک برج چهارگوشه وجود داشت که آن را جهان‌نما می‌گفته‌اند.<sup>۴</sup>

در داخل این مکان به قول *اولیاچلبی جهان‌نما* و به قول *سماوی ایبجه* محقق ترک، بقایای بیزانس ثروت کوسم‌السلطان قرار داشت. کوسم‌السلطان یکی از ثروتمندترین افراد آن دوران بوده که در زمان حیاتش ثروت او بیش‌تر از سیصد هزار فروش (واحد پول عثمانی) رسیده بود. او صاحب سرزمین‌های وسیعی بود، ولی مانند والده سلطان‌های پیشین، مجموعه‌های بزرگ خیرات و وقف نداشت. فقط در سال ۱۶۴۰ م که در اسکودار مجموعه‌ی حمام، مدرسه، مکتب، بیمارستان، چشمه و مسجدی که به آن اشاره شد (مسجد چینی‌لی)، ساخته شد.

دقیقاً پس از ۱۰ سال در سراسیبه چگماقی چیان این کاروان سرا را والدهخان ساخت.<sup>۵</sup> بر اساس نوشته‌ی مورخ بزرگ نائمی، ثروت شخصی کوسم‌السلطان که ۲۰ صندوق فلورین (واحد پول عثمانی) طلا بود، در این برج قلعه نگه‌داری می‌شد. «کاروان سرای معظمی که در بازار مرجان بنا شده بود که به آن والدهخان می‌گویند، ۲۰ صندوق فلوری پیدا شده و آن را نیز بعد از فوت ایشان میری (خزانه دولت) گرفتند.<sup>۶</sup> امروزه این برج موجود است که به قول Schneden مورخ این قلعه از دوران بیزانس باقی مانده است و ممکن است مقام محافظ کاخ امپراطوری بیزانس این‌جا باشد.<sup>۷</sup>

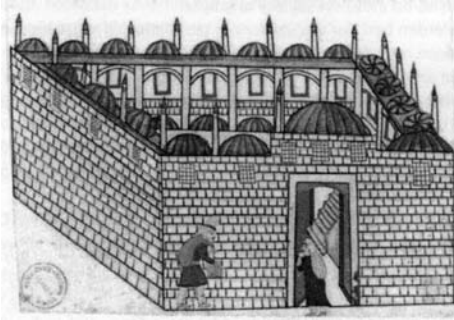
این کاروان سرا با اینکه سنگ نوشته‌ای (کتابت) ندارد، معلوم است که در قرن ۱۷ ساخته شده است، ولی بعضی منابع، تاریخ آن را ۱۶۵۱ گفته‌اند و معمار آن مشخص نیست. در زمان ساخت آن، کاروان سرای بزرگ دیگری به جز کاروان سرای محمود پاشا وجود نداشت.

قلعه‌ی جهان‌نما که در طرف چپ آن است، سر به فلک کشیده است و اصطبل‌ی دارد که شترها و هزاران اسب و قاطر در آن جای می‌گرفتند، و نیز در وسط کاروان سرا مسجدی قرار دارد.<sup>۸</sup>

لاری محمد افندی که یکی از علمای دوران بود، در سال ۱۰۷۸ ق و ۱۶۶۸ م به ارتداد متهم شد و در حضور مردم استانبول در جایی به نام پارماق قاپو سر بریده شد. ایشان در یکی از غرفه‌های مجردی این کاروان سرا زندگی می‌کرد. مورخ فندق‌لی سلاح‌دار محمدآقا می‌گوید که ایشان متمکن والدهخان و متمول و مالدار و معروف و مشهور به علم و هوش بود. تقریباً به نظر می‌آید که او در این کاروان سرا مشغول تجارت بوده است.<sup>۹</sup>

در آن زمان اشخاص تنها مقیم در کاروان سرا که از دوستان لاری محمد افندی به شمار می‌رفتند، روزهای سختی را تجربه کردند؛ زیرا پیروان او نیز به حبس و تبعید محکوم شدند.<sup>۱۰</sup>

این کاروان سرا که بین کاروان‌سراهای شهر استانبول واقع شده، دارای دو طبقه و سه صحن است و از حیث مساحت در بین کاروان‌سراهای استانبول، بزرگ‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید. کاروان سرای محمودپاشا



هم حداقل وسعتی به اندازه‌ی آن دارد، اما با این تفاوت که یک کاروان‌سرای تک نیست، بلکه یک مجموعه است. محل کاروان‌سرا در منطقه مرجان است که یک منطقه مهم تجاری است. اصطبل آن به زیرزمین صحن دیگر منتهی می‌شود و در نتیجه حیوانات کاملاً از محل زندگی انسان‌ها جدا می‌شوند. این ویژگی در میان کاروان‌سرای ترک، پدیده تازه‌ای بوده است. به صحن سوم «خان صغیر» گفته می‌شد و این صحن از بقایای دوران بیزانس بوده است.<sup>۱۱</sup>

در صحن اول و دوم ۱۵۲ و در خان صغیر ۵۷ اتاق، یعنی جمعاً ۲۰۱ اتاق وجود دارد. از آن جا که ثروت کوسم‌السلطان در این کاروان‌سرا قرار داد، حتی اکنون نیز به احتمال یافتن ثروت او در این کاروان‌سرا، این مکان مورد حمله شبانه قرار می‌گیرد.

بنا بر عرف، مسافران در این جا تا سه روز بدون پرداخت پول مهمان می‌شدند. در اوایل سال‌های بنای کاروان‌سرا، چون جوانان اهل شهرستان آتاتولی که در اتاق‌های کاروان‌سرا زندگی می‌کردند و در حالی که آموزش اندرونی آموزش سیستم سیاسی به نام «اندرون» نداشتند، حتی به مقطع رییس‌الکتب رسیدند. بی‌شک نیز از تجار ایرانی، آذربایجانی و قفقازی، مهمان‌های اروپایی نیز در این جا، که در آن زمان بهترین محل اقامت در استانبول بود، حضور داشتند، اما ساکنان این خان بیش‌تر ایرانیان شیعی و آذری بودند. در میان آنان گروهی از تاجران ارمنی نیز بودند. به گفته J.de.Thevenot بعضی از خارجیان اروپایی نیز در قرن هفدهم در این جا بوده‌اند. در سال ۱۶۵۲ یعنی درست مدت کوتاهی پس از ساخت کاروان‌سرا، سیاحی فرانسوی این خان را بهترین کاروان‌سرای شهر نامید و عنوان کرد که در این جا تمامی خارجیان اتاق مطلوب خود و نیز انباری برای بارهایشان می‌یافتند. به گفته ایشان و در سال حضورش در آن جا، به تمام مسافران رختخواب، لحاف، قالی و بالش داده می‌شد. در چند مغازه کتاب‌فروشی ارمنی که در کنار دیوار بیرونی کوچه چاقماقچیان قرار داشتند، کتابهایی<sup>۱۲</sup> که از شرق و به خصوص از فرانسه تهیه می‌شد، به فروش می‌رفت. دو تا از این کتاب‌فروشی‌ها تا پایان سال ۱۹۵۰ نیز وجود داشتند.<sup>۱۳</sup>

مسجد صحن در آخرین شکلی که در سال ۱۹۵۲ به خود گرفت، بی‌مناره، مربع شکل و به صورت ساختمانی است که در زیر آن چند مغازه واقع شده است. در سرشماری سال ۱۸۵۱ در اماکن مختلف استانبول، ۲۴۳ تاجر ایرانی حضور داشته‌اند. بخش عمده آنها در داخل صور استانبول و در جوار ولده خان، کاروان‌سرای حاجی نافذآقا، کاروان‌سرای بیلرا بزرگ، کاروان‌سرای سلطان اودالاری بسیک‌تاشی مرجان، وزیرخان، جعفرآقاخان، و منطقه‌ای به نام اسکودار بسیک تاس بازار تاووک، آق سارای، جفت چشمه، زنجیرلی اقامت داشتند. صد تن از این تاجران به تجارت تنباکو مشغول بودند و بیش‌ترشان در

اسکودار ساکن بودند.<sup>۱۴</sup> اگر بر تعداد این ایرانیان، منصوبان ایلچی گری ایران را هم بیفزاییم، می بینیم که شمارشان بسیار بیش تر می شود و مؤسساتی مانند مکتب، مدرسه و بیمارستان هم ساخته اند. همچنین برای آیین و مراسم دینی تشیع در کاروان سرای ولده خان به آنان اجازه ساخت مسجدی داده شده بود و برای تدفین مردگانشان نیز مکانی برای قبرستان از دولت درخواست کرده بودند. قبرستان ایرانیان اسکودار که قبرستان عجم سید احمد درسی نام داشت، از آن جمله است.<sup>۱۵</sup> مراسم ماه محرم که در اعتقاد مذهب شیعه، مقدس بود، در این جا برگزار می شد. مردم استانبول نیز به این مکان می آمدند و از نزدیک این مراسم را مشاهده می کردند. تا سال ۱۹۲۷ م که در ترکیه آیین های مذهبی ممنوع شده بود، این مراسم برقرار بود. روزنامه نگار



معروف جمال الدین بیسلگین در خاطرات خود می نویسد که ارنست همبری در اثر خود با نام «راهنمای استانبول» که در سال ۱۹۲۵ چاپ شده است، می گوید که ایرانیان در ماه محرم آیین خود را در صحن اول این کاروان سرا اجرا می کردند که به آن مراسم عاشورا گفته می شد. هر سال خواندن مناقب امام حسین (ع) و حادثه های خونین آن برگزار می شد. در ایران، قفقاز، هندوستان نیز برگزاری این چنین آیینی مرسوم بود. به قول احمد بهادر که به مدت بیست و هفت سال اوداباشی (اتاقچی) کاروان سرا بود، بسیار حیرت انگیز بود. همچنین به قول ایشان در این آیین، چهل الی پنجاه نفر خود به خود خون می ریختند و قمه می زدند.

قبل از روز عاشورا یعنی تاسوعا، پانزده الی بیست نفر سوهان کش، کارد و چاقوها را تیز می کردند. کسانی که در این مراسم شرکت می کردند، چاقوها و کاردها را به سر و صورت خود می زدند و خون می ریختند و در این بین زنجیرهایی که از یک دسته چوب آویزان بود، بر کتف و شانه خود می زدند. همچنین برگزارکننده ها لباس مشکی می پوشیدند و افراد زنجیرزن پشت لباس خود را به صورت مربع قیچی می کردند و از چپ و راست این زنجیرها را بر شانه های خود می زدند و خون می ریختند. از احمد بهادر پرسیدم: چرا همه ایرانیان این مراسم شرکت نمی کنند و فقط حدود ۵۰-۴۰ نفر به صورت خودجوش شرکت می کنند؟ دلیل آورد که طبق رسوم عرب فرزندان پسر خود را برای شرکت در زنجیرزنی امام حسین (ع) می آوردند. شرکت دادن پسر بچه ها در مراسم زنجیرزنی نوعی نذر پدر و مادر بود چون همه پدر و مادران ایرانی مقیم استانبول این نذر را نمی کردند، فقط ۵۰-۴۰ نفر در این آیین حضور داشتند. پرسیدم: آیا در این مراسم قمه زنی کسی جانش را از دست می دهد؟ ایشان جواب داد: بعد از مراسم قمه زنی، آن قافله در حالی که سر و صورت و پشت آنها خونین است، از والده خان بیرون می آیند و به طرف بایزید می روند در وزیرخان که در چمبرلی تاش است، مدتی کوتاه توقف می کنند و بعد از آن مستقیم به سمت پل حرکت می کردند. با کشتی به طرف آناتولی به

نام اوسکودار می‌ریختند. صدها ایرانی هم آنان را همراهی می‌کردند. در اسکودار افراد دوباره به این قافله تازه رسیده می‌پیوندند و در حالی که افراد قمه‌زن در جلوی این قافله بودند، به سمت احمد دره سی می‌رفتند و آیین محرم در آن مسجد به پایان می‌رسید. من هر سال در این آیین حضور داشتم و تنها یک‌بار فردی فوت کرد. قمه‌زنان، سرشکافته‌شدگان را تنها نمی‌گذاشتند. در اثنای این آیین، حکیمانی بودند که با پارچه و چسب و مواد بهداشتی در همان سیداحمد دره‌سی ضدعفونی می‌کردند.<sup>۱۶</sup> به این مراسم ایرانیان دوونومه سی می‌گفتند. همین روزنامه‌نگار سپس می‌افزاید:

در کودکی من (یعنی صد سال قبل) سال نو بین مردم، اول محرم بوده است. در اول به طور غیر رسمی یک عید برگزاری می‌شد. مردم برای تبریک گفتن به دیدار هم می‌رفتند. افراد کوچک‌تر دست بزرگ‌ترها را می‌بوسیدند و از آنان پول هدیه می‌گرفتند. این پول‌ها در داخل یک دستمال مخصوص پول داده می‌شد. این پول را پدر و مادر تبرک می‌شمرند و به ته کیسه می‌دوختند. ایرانیان در انتهای مجموعه قبرستان قراچه/ احمد، جای مخصوصی به نام سیداحمد دره‌سی داشتند و همچنین یک خوان گاهی وجود داشت که آیین روز یازدهم محرم در آن جا برگزار می‌شد. به مدعوین جای‌های خوش‌بو داده می‌شد. بعد از آیین سوگواری در خوانگاه، مردم گروه‌های کوچک‌تر تشکیل می‌دادند که ده نفر بودند و آن را دسته می‌گفتند. آنان در یک زنجیروار طولانی از خانگاه سیداحمد دره‌سی دوباره بلند می‌شدند و از راه نوح قیوسو به اسکله اسکودار می‌رفتند. از آن جا با کشتی به طرف استانبول (به طرف اروپا) می‌رفتند. این گروه‌ها از سربالایی مارپوت‌چیان به والده‌خان بزرگ باز می‌گشتند و مراسم به این شکل به پایان می‌رسید.

این‌طور یاد می‌آید که این گروه‌های عزاداری مردمی، بر روی یک اسب و یا یک قاطر، یک گهواره نوزاد، یک کبوتر و شمشیری خونین می‌گذاشتند و اسب را به عنوان یدک آرام آرام همراه می‌آوردند. دسته به صورت دو طرفه حرکت می‌کرد و من هر سال این سوگواری را جلوی بیمارستان توپ تاش به همراه دیگران مشاهده می‌کردم. آسایش و امنیت با پلیس، سرباز و مأموران انتظامی وجود داشت، ولی در این حالت نیز باز اتفاقاتی ناخواسته برای دسته‌ها رخ می‌داد. یکی از آن‌ها این بود که در اثنای رسیدن دسته به اسکله واپور دعوا و سر و صدا رخ می‌داد. و صحنه جنگ به خود می‌گرفت. ماهیت این حادثه را پس از یک ماه از فخری بیگ داماد، صاحب خانه‌ام، شنیدم: آلبانی مربوط به محافظ کاخ یلدز می‌خواست از میان محافظان عبور کند، اما محافظان طبق وظیفه به او اجازه ندادند. این محافظ آلبانی همان لحظه با چاقویی که در کمر داشته به سربازان حمله کرده و فرار می‌کند. این آیین‌هایی که ایرانیان در طول زمان عثمانی انجام می‌دادند، کمی پیش از مشروطیت منع شده بود.<sup>۱۷</sup>

مدارک موجود نشان می‌دهد که این مراسم در زمان سلطان عبدالمجید دوم طی سال‌های مشروطیت اجرا می‌شده است.

از نامه ثریا پاشا در تاریخ ۱۸۸۲ در بیست و چهارم ماه یولیو درباره ایام سوگواری محرم، اطلاعاتی را به صدرات اعلام می‌کند. بر مبنای این نامه: ایرانیان ساکن در کاروان‌سراها دور هم گرد آمده و مراسم ایام دهه محرم را اجرا می‌کردند. ایرانیان طی انجام مراسم سوگواری و سینه‌زنی، گروه گروه به کاروان‌سراهای

دیگر می‌رفتند و این عزدارای‌ها با سر و صدای زیادی انجام می‌شد. این دسته‌ها طی دهه محرم در اولین حرکت با پوشیدن پیراهن‌های سفید و قمه‌زنی به کاروان سرای والدهخان می‌رفتند و دوباره از همین مسیر بازمی‌گشتند. حرکت این گروه‌ها را سیاحان خارجی و اهالی شهر نظاره می‌کردند. حتی زنان عثمانی روزها برای دیدن این مراسم تجمع می‌کردند، همچنین بنا به گفته این نامه اگر یک خارجی یا از اهالی که برای دیدن این مراسم تجمع می‌کردند و آن‌را مسخره می‌کردند، احتمال داشت حادثه‌ای خطرناک به وجود آید. در ادامه این نامه این مسأله اشاره می‌شود: این مراسم هر ساله برگزار می‌شود، حرفی نیست، ولی طی انجام این مراسم در شب، سر و صدا و ازدحام زیادی در کوچه‌ها و خیابان ایجاد می‌شود و این مسأله قابل قبول نیست، به ویژه در شب دهم که آن‌ان در کاروان سرای والدهخان جمع می‌شوند و قمه‌زنی که با خون‌ریزی زیادی همراه است، انجام می‌شود که بر مردم تأثیر بدی می‌گذارد.

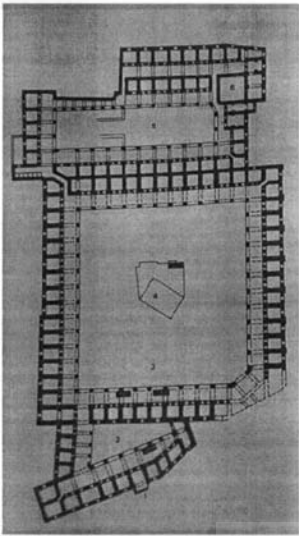
این نامه نکته‌ای را ارایه می‌دهد و آن این‌که طی دیدار محسن سفیر ایران با سلطان عبدالحمید دوم نیز این موضوع مانع از بیرون آمدن عزاداران محرم کاروان سرای والده به خارج از این کاروان سرا گشت. این مسأله حتماً به صدرات عثمانی باید توصیه شود و در ادامه تأکید می‌شود که درباره حضور زنان عثمانی نیز کاری شود و هر چند این زنان روزها به تماشای این مراسم می‌روند، باید باز هم مانع از رفتن این زنان شوند.<sup>۱۸</sup>

اگر خوب دقت شود دو علت وجود دارد که مسئولین عثمانی در انجام این مراسم مداخله می‌کردند:  
اول: سلب آسایش مردم با بهانه‌های مختلف؛

دوم: آن‌که احتمال دارد که این مراسم دینی جوانب دیگری را در برگیرد و عواقبی را همراه داشته باشد؛ چون مردم تجمع کرده و فکر می‌کنند جشن یا نمایش و یا عنوان دیگری است. ولی در کل شیعیان در اجرای مراسم‌های دینی هیچ محدودیتی نداشتند. با مشاهده تذکره‌ی مابین که سه روز بعد از این نامه نوشته شده است، درمی‌یابیم که مراسم‌های مذهبی با همان صورت‌های قبلی انجام می‌شده است.

شب ۲۶ یولیوی ۱۸۸۷ م صد طلبه ایرانی از مدرسه آکار چشمه در گدیک باشی بیرون آمدند و در دستانشان مشعلی و فانوسی با رهبری قواص‌های (کارپرداز) قونسولگری، با خواندن مرثیه به کاروان سرای یولدوزخان رفتند. بر مبنای تحقیقات انجام شده، این گروه با قمه‌زنی به والدهخان رفتند. (قمه‌زنی بیش‌تر به سمت کاروان سرای والدهخان انجام می‌شده) و به صورت صف‌صف که به آن دسته می‌گویند، مابقی به کاروان سراها می‌رفتند.

ثریا پاشا دوباره تأکید می‌کند که در اجرای مراسم‌شان هیچ‌گونه منعی ندارند، ولی نباید به خارج از کاروان سرای والدهخان کشیده شود.<sup>۱۹</sup> ولی این هشدارها فقط بر کاغذها باقی ماند و انجام این مراسم‌ها به سنتی سخت تبدیل شده بود و کسی نمی‌توانست مانع شود. چنان‌که مشاهده می‌شود این هشدارها سال‌های بعد طی اول محرم با همان شیوه‌ها انجام می‌شده است.<sup>۲۰</sup> حتی سال ۱۸۸۸ م به صورت مؤدبانه به محسن خان سفیر ایران هشدار داده شد که از حوادث احتمالی این مراسم در کاروان سرای والدهخان



Büyük Valide Han Planı

طرح کاروانسرای والدهخان

جلوگیری شود<sup>۲۱</sup>، ولی باز سوگواری به همان منوال اجرا می‌شد، اما سلطان عبدالحمید دوم برای جلوگیری از حوادث احتمالی این ایام نیروهایی آماده کرد<sup>۲۲</sup>. این مراسم محدود به منطقه بایزید و اطرافش (که کاروان‌سراها آن جا بود) نمی‌شد. مفهوم دیگری نیز دارد که به جز مراسم سوگواری جعفریان مقیم استانبول مراسم‌های دیگر پیروان نیز وجود داشت. بر مبنای اسناد این مراسم در کاروان‌سرای سید احمد دره‌سی اتمام می‌یافت. در ۱۹ جولای ۱۸۹۰ سلطان عبدالحمید به ناظر زابطیه هشدار داد که سوگواری محرم این سال با مراسم یورتوی جشن ارمنیان در یک روز بوده و درگیری ایجاد نشود.<sup>۲۳</sup>

یک ارمنی تبعه عثمانی در سال ۱۵۶۷ م در کاروان‌سرای والدهخان چاپخانه تأسیس کرده بود و ارامنه دیگری وجود داشتند که چاپخانه‌دار بودند، ولی کار ادامه چاپخانه (مطبعه) را ایرانیان دنبال کردند. علمای عثمانی درباره چاپ کتابهای دینی به خصوص قرآن

یک نظر واحد نداشتند و بیش‌ترشان این مسئله را حقارتی برای دین می‌شمردند. «پشت این مسئله حقیقت دیگری نیز پنهان بود که با تأسیس چاپخانه، خطاطان دولت عثمانی هم بی‌کار می‌ماندند. ایرانیان در این چاپخانه (چاپخانه کاروان‌سرای والدهخان) به صورت غیرمجاز قرآن را چاپ می‌کردند و می‌فروختند. بعدها چاپ کتابهای مهم توسط آنان به صورت غیرمجاز ادامه یافت. با رواج صنعت چاپ کتاب‌فروشی‌های دولت عثمانی برای تفکیک کتابهای چاپ شده خود از کتاب‌هایی که در چاپخانه والدهخان چاپ می‌شدند، کتب خود را مهر زدند (ایرانیان مجاز به چاپ کتاب نبودند) ولی ناشران کاروان‌سرای والدهخان نیز با تقلید از مهر کتاب‌فروشی‌های عثمانی کار چاپ کتب خود را ادامه می‌دادند.<sup>۲۴</sup> برای نمونه چندین سند که از چاپخانه کاروان‌سرای والدهخان درج شده است، عبارتند از:

- خبر اخذ کتب قرآن کریم بدون مهر توسط امنیت عثمانی در مجلدخانه محمدابراهیم ایرانی در والدهخان و کیفیت تحقیقات در این خصوص<sup>۲۵</sup>.

- لزوم تعطیل چاپخانه والدهخان متعلق به شخص ایرانی به نام مینا و اموال موجود در این چاپخانه به صاحبانش تحویل شد.<sup>۲۶</sup>

- سند جالب دیگر این است که پیدا شدن لوازم سربازی و لباس عسکری در اقامتگاه کاظم ایرانی، ساکن کاروان‌سرای والدهخان و تحقیقات در این مورد.<sup>۲۷</sup>

مرکز مطبوعاتی ایرانیان یکی از فعال‌ترین مراکز فروش کتب بودند. آنان با فعالیت‌های مستمر در چاپخانه والدهخان هر نوع آثار ممنوعه در دولت عثمانی را چاپ می‌کردند. ایجاد مانع در برابر ادامه کار چاپخانه امکان نداشت.

به نظر آید که فعالیت تقلید آنان در چاپ کتب عثمانی باعث خدماتی به این دولت شد.<sup>۲۸</sup> مورخ مشهور جودت پاشا در کتابش «مجموعه تاریخ دولت عثمانی» این گونه اشاره دارد: چندین سال بوده که باب عالی در آرزوی طبع کتاب قرآن کریم داشت، علما اجازه فتوا نمی دادند، ولی فعالیت پنهانی چاپ قرآن توسط چاپخانه والدهخان و سایر چاپخانه‌های ایرانیان و فروش آن در راستای این خواست دولت عثمانی بوده، گاهی برگ‌هایی از مصحف قرآن کریم که در چاپخانه باقی مانده بود در بقالی‌ها دیده می‌شد.<sup>۲۹</sup>

اولین عضو و مؤسس حزب اتحاد و ترقی به نام ابراهیم تمو، خواهان چاپ مرام‌نامه‌ای بود. دوست وی، حامد بیگ مرام‌نامه حزب وی را به چاپخانه والدهخان برد. صاحب چاپخانه والدهخان بعد از دیدن متن مرام‌نامه از وی ۵۰۰ لیر پول خواست که این مقدار پول بسیار زیاد بود. «صاحب چاپخانه می‌گوید که حروفچین‌های من زبان ترکی را بلدند (منظورش این است که این کار خطرناک است) هر چند ما ایرانی باشیم، این کار امکان دارد باعث اعدام شود.

همو می‌گوید: امشب من یک حروفچین به همراهم می‌آورم و چاپ می‌کنم. شما بعد از تعطیل کار فقط یک دستگاه را روشن نگه دارید (تا این مسأله لو نرود و بین چند فرد به صورت راز بماند).

وی بر سر قیمت با صاحب چاپخانه به توافق نمی‌رسد؛ زیرا همان قیمت ۵۰۰ لیره را پیشنهاد می‌کرد. پس ناشران ایرانی هر نوع چاپ غیرقانونی را قبول نمی‌کردند.<sup>۳۰</sup>

در سال ۱۹۲۶ قسمتی از کاروان سرای والدهخان به نام خان صغیر منهدم شد. قهوه‌خانه این قسمت کاروان سرا به درست کردن چای در استانبول مشهور بود. «در آن جا با پیرمردی به نام اکمال خالدهخان (آقای خالدهخان) آشنا شدم. ۹۹ سال داشت؛ با قدی بلند و لاغر. وی اصالتاً تبریزی بود. من با سختی از روزنامه‌نگاران خلاص شدم و با سختی بیش‌تری این پیرمرد را که ۳۶ سال در اتاقی از این کاروان سرا به صورت مجردی زندگی می‌کرد، به زبان آوردم و اجازه دادم تا هر حرفی را به اختیار خودش بزند و بدون تصرف و مانع در برابر حرف زدنش می‌نوشتیم. وی می‌گفت: این جا خان (کاروان سرای والده خان) نیست، مملکت است، ۱۵۰ ایرانی در این جا زندگی می‌کنند. ۵۰۰ باب‌خانه را شامل می‌شود. در این جا مردی که ازدواج کند و با زنی هم‌آغوش شود از خان بیرون می‌رود و در محلات استانبول ساکن می‌شود. همه ساکنان این جا به زن التفات نمی‌کنند، اما در هر اتاق (خانه) یک پسر جوان که اولاد خوانده می‌شود وجود دارد. در کاروان خدمتکار در خانه گل و بلبلمان است. غم غربت و حس کدر را از ما می‌گیرند. درد و محنت را فراموش می‌کنیم. گل‌هایی هستند قندهاری، اصفهانی، شیرازی، تبریزی که عطر شهرهایشان را دارند. اتاق و خانه‌های ما را تمیز می‌کنند. غذا می‌پزند. لباس‌هایمان را می‌شویند و یک روز در هفته به گرمابه می‌آیند و ما را می‌شویند. آنان بار صادق ما هستند. ما نیز آنان را لباس می‌پوشانیم و با کمال میل به آنان می‌رسیم. اگر از من بپرسید ای آقای تبریزی، بگویند غنچه گل شما کدامند تا ببینیم. می‌گویم: همه این خان مال من است. اگر بپرسید: این جا چه کار می‌کنند؟ کاری نیست که ایرانیان آن را بلد نباشند. ثروتمندان بزرگ هزار بار مردتر از مرد دارد، اما نه خود را صاحب غرور و نخوت و نه ذلیل و حقیر می‌شمارند. اگر بپرسید: این



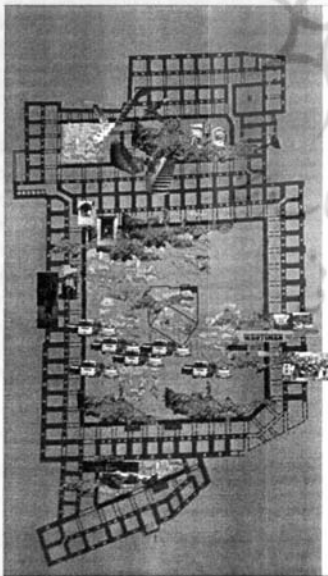
خان از که به ایرانیان رسیده است؟ می‌گویند: این خان بنای تکنورتیکیانوس بود. این حرف اشتباه است. این کاروان را شکر بانو سلطان غزنوی برای ایرانیان ساخته است. شکر بانو که در این جا ذکر شده احتمال دارد که سوگلی پسر ابراهیم به نام کوسم‌السلطان ماه پیکر که اسم آن هم شکر قادین بود، باشد. در تاریخ مکتوب است که ثروت این زن نیز در این کاروان‌سرا پنهان بود. بعد از سه قرن اسم شکرپاره خاتون تبدیل به بانو شکر شد. تبدیل جالبی و قابل توجهی است.<sup>۳۱</sup>

این سربالایی چقاماقچیان مشهور که والده‌خان در آن جا قرار دارد، امروز سیمای قدیمی خود را از دست داده و به یک بازار بی‌هویت تبدیل شده است. حتی آن اصناف کوچک ایرانیان که اندک بود، دیگر وجود ندارد. در اندک زمانی قبل، دروازه بزرگی وجود داشت که وقتی اشخاص وارد آن می‌شدند، احساس می‌کردند که به دنیای دیگری وارد شده‌اند.

امروزه، در روزهای کار کنار این کاروان‌سرا پر سر و صدا به خصوص حمال‌های اهل شرق شور و فعالیت دائمی برقرار است.<sup>۳۲</sup>

در سال ۱۸۹۴ این کاروان‌سرا آسیب زیادی دید و در سال ۱۹۰۶ در نتیجه این آسیب‌ها، حداکثر خسارت را به خود دیده است. و بعد از آن دیگر نابود شد، قسمت کوچیک خان نیز منهدم شد.<sup>۳۳</sup>

مسجد ایرانیان که در وسط صحن خان دوم وجود داشت، در سال ۱۹۴۷ م در جای قبلی که با یک آتش‌سوزی اصل ساختمان سوخته بود، بازسازی شد. جماعت آن مسجد متشکل از جعفریان که از آذربایجان و شهرهای شیعی ترکیه مانند اغدیر و قارص تا ۱۹۵۰ در این کاروان‌سرا بیش‌ترین جمعیت را



Mimari Müdahaleler (Belkis Uluoğlu)

نمای مینیاتوری کاروانسرای والده‌خان

آن خود کرده بودند، که تجارت در دست آنان بود و در اتاق‌های خود زندگی می‌کردند. این جماعت کم‌کم محل کار خود را به جاهای پراکنده دیگر بردند. ولی در کاروان‌سرا و مسجد همچنان باقی ماندند.

در گفت و گویی که با این جماعت انجام گرفت، علی‌رغم این‌که در استانبول، مراکز دینی - مذهبی دیگری نیز برای آنان وجود دارد، ولی باز این مسجد از آن‌جا که مرکز تجمعی بود که سال‌ها پیش به کاروان‌سرای والده‌خان مهاجرت داده بودند، [برای این جماعت] از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

خوان، به ۱۲۶ سهامدار مربوط است. پنجاه و هفت اتاق خواب و متروک، ۴۰ نفر سهامدار و دیگری ۱۵۳ اتاق، که ۸۶ صاحب دارد، تنها چهار صاحب اتاق در ایران می‌باشند، و بقیه آنها یعنی ۱۲۲ نفر مقیم استانبول‌اند. به قول احمد بهادر که اتاق باشی، ۲۷ ساله این‌جا می‌باشد، این کاروان‌سرا تا ۱۹۳۱ م اقامتگاه ایرانیان بوده است که در همین سال ترک شده است.

دلیل این امر به خاطر متروکه و غیر مسکونی شدن کاروان سرا می‌باشد. در نتیجه خوان خالی شد.

برای این که کاروان سرا را به مکان تجاری تبدیل کنیم به این طرف و آن طرف سر زدیم و اتاقی را به کم‌ترین مقدار روز اجاره کرده‌ایم. الان این اتاق‌ها به کارخانه‌های کوچک شخصی تبدیل شده است، ولی درآمد نسبت به هزینه کاروان سرا قابل قیاس نیست. صاحبان این اتاق‌ها به علت این که جزو آثار ملی به شمار می‌آید، نمی‌توانستند هر نوع تعمیر و بازسازی انجام دهند. به این دلیل اتاق‌ها را به قیمت خیلی کمی اجاره می‌دادند.<sup>۳۴</sup>

در بیست و یکم مارچ ۱۹۲۶، خان صغیر قسمت والدهخان که ۷۵ اتاق داشت، منهدم شد و در این حین یک جوان زیر آوار تلف شد. روزنامه‌های استانبول این حادثه را گزارش کرده‌اند.

یکی از روزنامه‌نگاران آن روز را به این طریق شرح می‌دهد که حدود صد نفر ایرانی با کلاه مخصوص خودشان ایستاده بودند. مثل این که در داخل هیچ اتفاق رخ نداده بود. همه به کار خود مشغول بودند و داد و ستد می‌کردند. جمعیت را به زور کنار زدم و داخل شدم



کُسوم سلطان

آن جا یک عالم دیگری بود.

بعد از بیست قدم، میدانی جلوی من پدیدار شد. وسط این میدان یک مسجدی بود که ایرانیان مراسم محرم را در آن جا برگزار می‌کردند. این جا یک میدان مستطیلی بوده که روی آن را در مواقع خاص با چادر و یا قالی می‌پوشانیدند. سفیر ایران با خانواده‌اش می‌آمد و یکی از بهترین اتاق‌های گنج‌بری سفید را می‌گرفت و از آن جا مراسم را مشاهده می‌کرد.<sup>۳۵</sup>

در این کاروان سرا، چرم‌سازی، صندوق‌سازی، پارچه‌بافی، پارچه‌فروشی، و گونی‌بافی رایج بوده است. امروز دستگاه‌های پارچه‌سازی و لباس‌فروشی ادامه دارد، ولی سایر خدمات دیگر وجود ندارند.

کاروان سراخان صغیر امروز از والدهخان جدا شده، اما چون از نظر معماری قسمتی از والدهخان است، روابط آن دو همچنان ادامه دارد. در سال ۲۰۰۹ م بین ۲۵ ژانویه تا پانزدهم فوریه در کاروان سرا والدهخان نمایشگاهی به نام والدهخان بزرگ امروز<sup>۳۶</sup> از زمان تأسیس تا امروز توسط TUBI TAK با همکاری دانشگاه استانبول ویلدیز برگزار شده که هدفش جلب توجه مردم به اهمیت تاریخی این کاروان سرا می‌بود.

دو سند درباره والدهخان در بین اسناد عثمانی:

حضرت سلطان من، صاحب اکرم، مروت، رفعت و سعادت.

سه قطعه نامه که از تجار عجم در تبریز به تجار عجم در ارزروم نوشته بودند، نیز به دست آورده شد.

آیین و ترجمه آن نامه با این شقه به طرف عالی جناب ایشان ارسال شده است. سوء قصد ایرانیان بر ممالک دولت علیه و ارزروم نمایان است. از حجاج ایرانی که از طریق ارزروم به حج می‌روند متجاوز از ۱۰۰۰ نفرند. و هنوز در راه هستند. بین این‌ها میرزا رفیع، حاجی ملاحسین، سردار... و حاجی علی میرزا اسماعیل از علمای معتبر ایرانیان است. زوجه داماد قائم مقام ایران محمدطاهر ..... به همراه حجاج می‌باشد.

از معتبرین دولت ایران و نزدیکان شاه هستند. به این وجه سوء تفاهم ایران به دولت علیه ظاهر شده است. اگر فرمان صادر شود، مانع از برگشت حجاج مذکور از طریق بغداد به ایران شوند و در همان جا که ساکنند متوقف شوند و به طرف حلب یا جایی که اقتضا شود برگردانده شوند. در صدور اوامر شرعی آن، مذکور محمد طاهرخان چون از معتبران است، در محل توقف آن‌ها تأکید شود که حفظ وی اراده علیه است و نیز احمدآغا از تجار ایرانی مقیم در آستانه سعادت (اسلامبول) که در کاروان سرای سونبولو است و اوزون محمد آغا که در کاروان سرای والدهخان است و حاجی محمدعلی زنجانی در کاروان سرای وزیر و ... شیروانی یک... حاجی حسن رشتی و زنجانی، حاجی ملاطقی و نیز حاجی را حین در کاروان سرای وزیرخان، این‌ها جمله معتبران ایران و شاه هستند. و جمله کل تجار ایرانی مبنی بر این خصوص ترسیدند و اگر فرصت پیدا کنند، لکن رخصت داده نشود... این خصوص به حضرت جناب کدخدا ارایه داده شود و مبنی بر آن یک افاده علیه صدور شود.<sup>۳۷</sup>

اسناد دیگری از حجاج ایرانی بعد از حج از قرنطینه طور سینای مصر قاهره فرار کرده و به تذکره تجاری به سعادت (اسلامبول) می‌روند. در والدهخان و کتابچی خان که در جوار جامع ینگی اقامت دارند، کیفیت با تذکره به نظارت طیبیه بهیه فرستاده نشود و به شهرداری نیز اطلاع داده شود و مبنی بر صحت الحال تحقیقاً ایفال تدابیر مقتضیه و کیفیت مبنی بر صورت اینا به عموم علیه ارسال نمود.<sup>۳۸</sup> رونوشت این سند برای چهار مکان دیگر ارسال شد. در این شماره‌ها فرستاده شده است.

#### پی‌نوشت‌ها:

- 1-İstanbul u Dinliyorum Gözlerim Açık Haldun Hürel Dharma Yayınları 2005 İstanbul
- 2-İslam Ansiklopedisi Büyük Valide Han maddesi Cilt III s 516
- 3-Hadigatu'l Cevamii Ayvansarayı Hüseyin Efendi İşaret yayınları 2001
- 4-Evliya Çelebi Seyahatnamesi Cilt I s 325 Tekdal Yayınları İstanbul
- 5-J.de.Thenenot Relation dun Voyage Fat av Levant Paris 1664 s 49 (İslam Ansiklopedisi s .516)
- 6-Naima Tarihi Cilt II s 121
- 7-İslam Ansiklopedisi Valide Han maddesi s. 516
- 8-Evliya Çelebi cilt I s.325
- 9- İstanbul Ansiklopedisi Reşad Ekrem Okçu Ali Akbay Neşriyat Kol .Şirketi cilt 6 s. 3308 1963 İstanbul

- 10-İstanbul Ansiklopedisi s. 3308
- 11-Türk Hanlarının gelişimi ve İstanbul Hanları Mimarisi Ceyhan Güran Vakıflar Genel Müdürlüğü yay. 1978 Ankara
- 12-J.de.Thenenot s.49
- 13-İslam Ansiklopedisi maddesi s .517
- 14-Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA) İrade-i Haricyye (İHR) 74-3603
- 15-Üsküdar da İranlılar ve İran Mezarlığı Prf.Zekeriyya Kurşun Üsküdar Sempozyumu IV s. 196
- 16-İstanbul Hanları Cemaledin Bildik Akşam Gazetesi 1984
- 17-Eski İstanbul Adetlerinden İstanbul da İranlıların Muharrem'in 10. Günü yaptıkları matem ayini Sivas Folklorü sayı 53 cilt 2 tıl 1977 s 26
- 18-Başbakanlık Osmanlı Arşivi İ.HD 82523
- 19-BOA İ.DH 82396
- 20-BOA İ.DH 86049
- 21-BOA İ.DH 86124
- 22-BOA Y.MTV 54-7 (8 Ağustos 1306 )
- 23-BOA Y. PRk.ZB 5-108 (10 M 1208)
- 24-İstanbul Gezi Rehberi, Murat Belge Tarih Vakti yayınları 12. Baskı İstanbul 2007
- 25-DH.MVI 49-2 6 (13 M 1328)
- 26-Y.MTV 254-100 (15 L 1329 )
- 27-DH.EVM. KADL 7-36 (13 S 1329 )
- 28- Ahmet Rasim Muharrir Şair Edip..... Tercüman Yayınları 1001 Temel eserler İstanbul
- 29-İstanbul Ansiklopedisi s .3315
- 30-İstanbul Gezi Rehberi Murat Belge Tarih Vakfı Yayınları 12. Baskı 2007
- 31-İstanbul Ansiklopedisi s .3316
- 32-Asırlar Boyunca Eminönü Cilt II Eminönü Belediye Başkanlığı 2003 İstanbul
- 33-Bir Kent İstanbul Engin Yenal 101 Yapı Yapı Kredi Yayınları 1999 İstanbul
- 34-Büyük Valide Han Kuruluşundan günümüze Gezi planı defteri s. 25 İstanbul Ansiklopedisi s. 3380
- 35-Istanbul Ansiklopedisi s 3310
- 36-BOA HAT\_00817\_37302\_D\_00002
- 37-BOA DH .MKT.1772- 14 (2 Ra 1308 )
- 38- 3 ayrı belge muhtelif birimlere aynı İbarelerle gönderilmiştir.